



احمد شایگان (۱۳۹۱-۱۳۲۰)

یادواره‌ی

احمد شایگان شیرازی

۴ دی ۱۳۹۹ (۲۴ دسامبر ۲۰۲۰)

هشت سال از درگذشت رفیق احمد شایگان سپری شد. او را می‌توان از جمله فرزندان خوش شانس نسلی دانست که در پی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به تدریج به سیاست چپ و رادیکال روی آورد و رشد کرد. احمد از نسلی است که کوشید از خفت شکست آن دوران رهائی یابد و فضیلت تجربه کردن و از صفر شروع کردن‌های متعدد در زندگی سیاسی را بی‌آزماید و متحول شود. سنگ نبشته‌ی قبر او، مصراعی از غزل‌های حافظ، «هرگز نمیرد آن‌که دلش زنده شد به عشق»، به‌بهترین وجهی داستان زندگی پر ماجرای او را بیان می‌کند. احمد عاشق زندگی در تمامی ابعاد آن بود و لحظه به لحظه آن را با تمام وجود خود زیست. احمد، عاشق سیاست و مبارزه بود و در این راه از هیچ کوششی فرو نمی‌گذاشت.

احمد شایگان ساخته و پرداخته‌ی محیط بلاواسطه‌ی خود و بازیگر دوره‌ی مهمی از تاریخ معاصر ایران بود: خانواده‌ی سیاسی و آگاه، خونگرم، دوست داشتنی، فضای ملتهب بین‌المللی سال‌های ۶۰ میلادی، مبارزات سیاسی و دانشجویی ایرانیان در خارج از کشور، انقلاب ۱۳۵۷، و فعالیت دموکراتیک، سوسیالیستی و کمونیستی در ایران همه در ساخت شخصیت سیاسی او نقش آفرین بودند. دو بار زندان در جمهوری اسلامی باعث تعمیق باورهای او شد.

احمد، بزرگترین فرزند دکتر علی شایگان و خانم بدری شیبانی، در ۱۴ شهریور ۱۳۲۰ در تهران به دنیا آمد. شش سال دوره‌ی ابتدایی را در دبستان فیروزکوهی گذراند و در مهرماه سال ۱۳۳۲، یک ماه بعد از

کودتای ۲۸ مرداد و زمانی که پدرش در زندان بود، وارد دبیرستان البرز تهران شد. در همین دبیرستان بود که او در کنار تحصیل، اولین گام‌های مشارکت در فعالیت سیاسی را با پیوستن به تجمع‌های اعتراضی دانش‌آموزان تجربه کرد. مدیران البرز او را به‌خاطر این فعالیت‌ها تهدید به اخراج کردند.

احمد از سال ۱۳۳۷ (۱۹۵۸) بعد از دریافت دیپلم دبیرستان برای پیوستن به خانواده و ادامه‌ی تحصیل عازم ایالات متحده‌ی آمریکا شد. پدر و مادر، برادرش حمید و خواهرانش مریم و لیلی چندین ماه قبل از او به آمریکا مهاجرت کرده بودند و در آن‌زمان در شهر بوگوتا در ایالت نیوجرسی اقامت داشتند. او در ابتدای ورود به آمریکا در لنوکس - ماساچوست به یادگیری زبان انگلیسی پرداخت. سپس، در سال ۱۹۶۰ برای تحصیلات دانشگاهی وارد کالج بارد (نیویورک) شد و بعد از دو سال به دانشگاه آرکانزاس منتقل شد؛ در سال ۱۹۶۳ پس از ترک دانشگاه آرکانزاس در دانشگاه برکلی (کالیفرنیا) به ادامه‌ی تحصیل پرداخت؛ در سال ۱۹۶۷ از دانشگاه بریچ‌پورت در کانیتیکت لیسانس فیزیک و در سال ۱۹۶۹ از انستیتوی تکنولوژی استیونسون در نیوجرسی در همان رشته فوق‌لیسانس دریافت کرد و در سال ۱۹۷۱ تمامی واحدهای درسی مقطع دکترای فیزیک را در همان موسسه به‌پایان برد.

سال‌ها بعد، در سال ۱۳۸۴، او در گفت‌وگویی با «انجمن تاریخ شفاهی چپ ایران» به این دوره از زندگی خود این‌چنین نگاه می‌کرد:

«در خانواده‌ی بزرگ شدم که اهل علم بوده و آزادی‌خواه هم بود. در بهترین دانشگاه‌ها تحصیل کردم. در درس موفق بوده‌ام. در خانواده‌ی اجتماعی سیاسی رشد کردم و به‌همین دلیل از جوانی در مسائل سیاسی و اجتماعی درگیر شدم. ... رشد فکری، اجتماعی، و آگاهی مهم است. انسان در زندگی اجتماعی و در زمینه‌هایی اجتماعی آن چنان اقناع می‌شود که در کار حرفه‌ی شغلی هرگز آن رضایتی به دست نمی‌آید. مسلماً زندگی اجتماعی سختی هم دارد. باید محروم شدن از بعضی مسائل مادی را پذیرفت... گرچه از لحاظ مادی وضع خیلی خوبی هم ندارم، ولی گرسنه هم نیستم و این برای من بیش از کافی است. من پشیمان نیستم، من معتقدم کسانی که پشیمان شده‌اند یا به اندازه‌ی من خوش شانس نبوده‌اند، یا شاید در زندگی تردیدهایی داشته‌اند که باعث پشیمان شدن‌شان شده است».

فعالیت جدی سیاسی را احمد از زمان ورود به دانشگاه برکلی با عضویت در انجمن دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا و مشارکت در تشکیلات جبهه‌ی ملی آغاز کرد و سال‌های طولانی از اعضای فعال جبهه‌ی ملی ایران و سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا بود. او در تشکیلات جبهه‌ی ملی ایران در آمریکا در سمت‌های «عضو هیأت اجرایی» و «مسئول انتشارات» این سازمان فعالیت کرد و هم‌زمان و بارها مسئولیت‌های مختلفی را در انجمن‌های محلی عضو کنفدراسیون دانشجویان ایرانی به‌عهده گرفت. او یک دوره به‌عنوان دبیر سازمان دانشجویان

ایرانی در آمریکا و یک دوره نیز در سال ۱۳۵۶ به سمت دبیر تشکیلات کنفدراسیون جهانی پس از انشعاب انتخاب گردید.

احمد از چهره‌های موثر مبارزات دانشجویی در خارج از کشور بود و در سازمان‌دهی تظاهرات، نشست‌های اعتراضی و اعتصاب غذاها، سمینارها و کنفرانس‌های متعددی که در افشای رژیم شاه و دفاع از حقوق پایمال شده‌ی مردم ایران در سراسر آمریکا از طرف کنفدراسیون برگزار می‌شد نقشی مهم و غیرقابل انکار داشت. او بارها مورد ضرب و جرح پلیس محلی آمریکا و تهدیدهای پلیس فدرال به اخراج از آمریکا قرار گرفت، اما این‌همه نه‌تنها نتوانست خللی در ادامه‌ی مبارزه علیه رژیم شاه و حامیان بین‌المللی‌اش ایجاد کند، بلکه او را به درستی و اهمیت مبارزه و راهی که انتخاب کرده بود بیشتر از پیش معتقد کرد.

در کنار فعالیتهای علنی در چارچوب کنفدراسیون، احمد با گروهی از اعضای جبهه‌ی ملی که از فعالان و بنیان‌گذاران جبهه‌ی ملی ایران در خاورمیانه - و بعدها «گروه ستاره» - بودند، از همان ابتدا ارتباط مستقیم داشت و در شکل‌گیری این گروه در درون جبهه ملی سهمیم بود. در همین چارچوب بود که از سال ۱۹۷۷ وارد فعالیت حرفه‌ی سیاسی شد و در سال ۱۹۷۸ مدتی به‌رفقای پیوست که رادیو میهن‌پرستان را در لیبی اداره می‌کردند. او از اعضای موسس «گروه اتحاد کمونیستی» بود که در پی «گروه ستاره» در سال ۱۳۵۶ در خارج از ایران اعلام موجودیت کرد. این گروه بعد از انقلاب و با آغاز فعالیت در ایران به «سازمان وحدت کمونیستی» تغییر نام داد.

احمد در دی‌ماه سال ۱۳۵۷ به‌همراه شمار دیگری از اعضای «گروه اتحاد کمونیستی» برای ادامه‌ی فعالیت به ایران رفت و در تدارک و سازمان‌دهی فعالیتهای «سازمان وحدت کمونیستی» و نیز تأسیس «انجمن رهایی زن» در ایران نقشی تعیین‌کننده داشت. او پس از انقلاب در کنار فعالیت سیاسی به‌تدریس فیزیک در موسسات آموزش عالی مختلف پرداخت که سالیان طولانی ادامه داشت ولی بعضاً به‌دلیل زندان و یا ممنوعیت از تدریس باز می‌ماند. او در ایران با فیروزه خان‌ملک، از فعالان دانشجویی در آمریکا، ازدواج کرد. حاصل این ازدواج دو فرزند بود به نام‌های علی و کیوان.

احمد اولین بار در سال ۱۳۶۰ بازداشت شد و تا سال ۱۳۶۴ بدون برگزاری دادگاه و حکم قضایی در زندان اوین ماند. در این دوره نیز برای زندانیان سیاسی فیزیک، انگلیسی و فلسفه تدریس می‌کرد. پس از آزادی، او یکبار دیگر در خرداد ۱۳۶۹ به‌همراه دیگر اعضا و هواداران «سازمان وحدت کمونیستی» بازداشت شد و هفت ماه در سلول انفرادی زندان توحید - کمیته‌ی مشترک - و سپس چند ماه در زندان اوین گذراند.

پس از آزادی از زندان در بهار ۱۳۷۰، او فعالیتهای سیاسی خود را به اشکال مختلف پی‌گیرانه ادامه داد: حفظ ارتباط نزدیک با یاران قدیمی، تماس با دانشجویان و فعالان سیاسی و هم‌بندان زندان از گرایش‌های گوناگون سیاسی در ایران، برگزاری جلسه‌های بحث و

تبادل نظر، سخنرانی در محافل دانشگاهی و ترجمه و تالیف کتاب و نوشتن مقاله.

احمد درس آزادگی، استقامت و بردباری را در خانواده خود و در مکتب مادر و پدرش، خانم شیبانی و دکتر شایگان، آموخت. به همراه پدر آزادی‌خواه اش در شکل‌گیری جبهه ملی و سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا (عضو کنفدراسیون) سهم و نقش به‌سزایی ایفا کرد و از چهره‌های برجسته‌ی چپ مستقل بود. او از زمان فعالیت در برکلی در دهه ۶۰ میلادی با گرایش‌های چپ غیراردوگاهی در این دانشگاه ارتباط داشت و با اندیشه‌های چپ نو در آمریکا نیز از نزدیک آشنا شد. تأثیر این آشنایی بر دیدگاه‌های او در مبارزات سیاسی او و فعالیت‌های نظری‌اش تا پایان عمر باقی ماند. او به سوسیالیسم اعتقاد داشت و بر آن بود که تنها آرمان‌های سوسیالیستی می‌تواند بشریت را از قید روابط استثمارگرانه و از جهل و نادانی رها کرده و منزلت واقعی انسان‌ها را متحقق سازد.

احمد سخنرانی برجسته بود و باحوصله‌ی زیاد به زبانی ساده و قابل فهم به توضیح مسائل پیچیده برای جوانان می‌پرداخت. او در تمام دوران فعالیت سیاسی‌اش با جوانان علاقمند به فعالیت سیاسی ارتباط نزدیک داشت، با آن‌ها درمی‌آمیخت، زندگی می‌کرد، پا به پای آنان در فعالیت‌هایشان شرکت می‌جست. در ایران با آن‌ها به کوه‌نوردی، که ورزش مورد علاقه‌اش بود، می‌رفت و طی این سفرها روزهای طولانی با آنان در چادر زندگی می‌کرد. شخصیت فروتن، مملو از عاطفه، سرشار از محبت و اعتمادبرانگیز او و هم‌دلی و سازگاری‌اش با دیگران باعث شده بود تا حضورش در هر جمعی با استقبال حاضران روبرو شود.

او همچنین با علاقه تدریس را دنبال می‌کرد؛ به‌نوعی عاشق این کار بود و آمادگی داشت مسیرهای طولانی را برای چند ساعت تدریس در هفته بپیماید. از همین رو زمانی که درخواست‌اش برای تدریس در موسسه‌های آموزش عالی در تهران با مخالفت مقامات امنیتی روبرو می‌شد، از پذیرش پیشنهاد برای تدریس در شهرهای دورافتاده هم ابایی نداشت.

احمد علاوه بر فعالیت مستمر سیاسی در نگارش و ترجمه و تدوین چند کتاب با همکاری دیگران در زمینه‌های نظری و علمی شرکت داشت: «برگزیده‌ی نوشته‌های فرهنگی آنتونیو گرامشی» (نشر آگاه، ۱۳۹۶)؛ «فیزیک پیش دانشگاهی» (انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۴)؛ «دانشنامه‌ی فیزیک» (ناشران مرکز تحصیلات تکمیلی در علوم پایه، بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی، ۱۳۸۱). او همچنین مجموعه‌ی دو جلدی زندگینامه‌ی پدرش دکتر سید علی شایگان شیرازی را با عنوان «سید علی شایگان (زندگینامه‌ی سیاسی نوشته‌ها و سخنرانی‌ها)» (انتشارات آگاه، ۱۳۸۵) تدوین و منتشر کرد.

رفیق احمد شایگان در رویارویی با بیداد حاکمیت کنونی دو بار رنج زندان را به جان خرید و به‌رغم همه‌ی شکنجه‌ها و ستم‌هایی که بر او رفت، از مقاومت و ایستادگی باز نایستاد و هم از این‌رو،

به شهادت هم‌بندی‌هایش در زندان، از خود چهره‌یی به یاد ماندنی به جا گذاشت.

او آزاده‌یی بود که در مبارزه با استبداد و تاریک اندیشی دو رژیم سلطنتی و اسلامی سر تسلیم فرود نیاورد و برای تحقق آرمان‌هایش که آزادی و برابری همواره در راس آن‌ها بود، هیچ‌گاه درنگ نکرد. او که به عواقب سنگین تلاش‌های سیاسی و اجتماعی خود آگاه بود، حتا در بدترین سال‌های سرکوب و با وجود بازداشت‌های مکرر و ممنوعیت از تدریس، آرام و قرار نگرفت و با بسته شدن هر روزنه‌یی، پنجره‌ی دیگری را به باغ امید می‌گشود.

رفیق احمد شایگان در اوت سال ۲۰۱۰ (مرداد ۱۳۸۹) برای سروسامان دادن به وضع دانشگاهی پسرانش برای دوره‌یی موقت به آمریکا رفت ولی چند روز قبل از بازگشت به ایران سگته مغزی کرد و سرانجام پس از مدتی طولانی دست و پنجه نرم کردن با عوارض ناشی از آن در سحرگاه چهارم آبان ۱۳۹۱ (۲۵ اکتبر ۲۰۱۲) در ایالت نیوجرسی (آمریکا) درگذشت و پیکر او همان جا به امانت به خاک سپرده شد تا شاید روزی، آن‌گونه که خود آرزو می‌کرد، به ایران، سرزمینی که به آن عشق می‌ورزید بازگردد. یاد این عاشق همیشگی آزادی انسان برای دوستان و نزدیکان وی زنده خواهد ماند.